



Proving the Internal Coherence of Qur'anic Surahs through Syntactic Connections of Sentences within Surahs

MohammadHadi AminNaji¹

Morteza Fazel²

DOI: 10.22051/TQH.2021.33936.3032

Received: 14/11/2020

Accepted: 01/03/2021

Abstract

A structural view of Qur'anic surahs is one of the new methods in studying Qur'anic chapters. A way to prove the principle of this issue (not the method of its implementation) is to pay attention to the syntactic connections of the sentences within the Qur'anic surahs. Most syntactic scholars have mentioned 17 roles for sentences, of which the syntactic connection of 16 with other words and sentences is quite clear. It is only the role of the appellant (*istīnāfiya*) that is discussable. There are a total of three types of appellant sentences; explanatory, expressive and initial. The relation of the explanatory and expressive appellant sentences with before is clear, as it is explanation or clarification of a topic in the previous sentences. However, this is not the case with the initial appellant sentences. Of the 28,495 sentences in the Qur'an (according to the latest practical count), 428 have been claimed to be elementary appellant. The scholars of the Qur'an signing, as they did not see any connection between them and the other sentences, mentioned these cases as preliminary appellants. On the other, their main goal was not to find the connections between all sentences. Carefully examining them, it is proved that there are other roles may be considered for these sentences and the priority is with these roles. Therefore, it seems that there is no sentence in the surahs that its connection to the previous is not clear. Finally, in terms of syntactic communication, the Qur'anic surahs have very strong connections that can be claimed to have a very coherent structure.

Keywords: *Internal Coherence of Surahs, Syntactic Communication, Appellant Sentences, Elementary Appellant Sentences.*

¹. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Payam-e Noor University, Tehran, Iran. (The Corresponding Author) ma_najee@Pnu.ac.ir

². PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, Payam-e Noor University, Tehran, Iran. morteza.fazel@yahoo.com



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال هجدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، پیاپی ۵۱

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱-۳۱

اثبات انسجام درونی سوره‌های قرآن از طریق ارتباطات

نحوی جملات درون سوره‌ها

محمدهادی امین ناجی^۱

مرتضی فاضل^۲

DOI:10.22051/TQH.2021.33936.3032

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

چکیده

نگاه ساختاری به سوره‌های قرآن، از جمله روش‌های جدید در بررسی سوره‌های قرآن می‌باشد. یکی از راه‌های اثبات اصل این موضوع (نه روش اجرای آن)، توجه به بحث ارتباطات نحوی جملات درون سوره‌های قرآن است. اکثر علمای نحو، ۱۷ نقش برای جملات ذکر کرده‌اند، ارتباط نحوی ۱۶ مورد از این نقش‌ها با کلمات و جملات دیگر، کاملاً روشن است. تنها نقش استینافیه است که محل چالش می‌باشد. در مجموع سه نوع جمله استینافیه وجود دارد؛ استیناف تعلیلی، بیانی و ابتدائی. ارتباط جملات استیناف

^۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Ma_najee@Pnu.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

تعلیلی و بیانی با ما قبل روشن است چرا که تعلیل و تبیین موضوعی در جملات قبل می‌باشند، اما در خصوص جملات استیناف ابتدائی این‌گونه نیست. از تعداد ۲۸۴۹۵ جمله قرآن (با توجه به آخرین شمارش عملی)، در مورد ۴۲۸ جمله، ادعای استیناف ابتدائی بودن شده است. علمای اعراب قرآن، چون در ظاهر ارتباطی میان آن‌ها و جملات دیگر ندیده‌اند این موارد را به عنوان استیناف ابتدائی ذکر کرده‌اند و از طرف دیگر، هدف اصلی ایشان یافتن ارتباطات همه جملات نبوده است، اما با بررسی دقیق تک تک این موارد مشخص شد که نقش‌های دیگری نیز وجود دارد که می‌توان در مورد این جملات در نظر گرفت و اولویت نیز با همین نقش‌ها می‌باشد. لذا به نظر می‌رسد هیچ جمله‌ای در سوره‌های قرآن وجود ندارد، که ارتباط آن، با جملات ما قبل روشن نباشد. در مجموع از منظر ارتباطات نحوی، سوره‌های قرآن دارای ارتباطات بسیار مستحکمی می‌باشند که می‌توان ادعا نمود که ساختار بسیار منسجمی دارند.

واژه‌های کلیدی:

انسجام درونی سوره‌ها، ارتباطات نحوی، جملات استینافیه، جملات استینافیه ابتدائیه.

مقدمه و طرح مسئله

در یک تقسیم‌بندی کلی، مفسران و محققان قرآنی دو دیدگاه در مورد ارتباط آیات درون یک سوره دارند؛ برخی از محققین مسلمان و غیرمسلمان بر این باورند که سوره، مجموعه‌ای از آیات می‌باشد که در زمان‌های مختلف و به دلایل مختلف نازل شده‌اند و

آیات درون یک سوره از موضوعات مختلفی صحبت می‌کنند و لزوماً ارتباطی با هم ندارند. اما برخی دیگر از علما اعتقاد دارند که میان آیات یک سوره ارتباط وجود دارد و این ارتباط به حدی است که می‌توان گفت سوره دارای یک انسجام و نظام است.

از جمله مخالفان سرسخت ساختارمندی سوره‌های قرآن و علم مناسبت، شوکانی صاحب تفسیر *فتح القدير* می‌باشد، ایشان معتقد است که علم مناسبت علمی پرزحمت و بی‌نتیجه است که هیچ سودی بر آن مترتب نیست. (نک: شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، صص ۸۵-۸۷). از دیگران مخالفان بحث انسجام درونی سوره‌های قرآن امین خولی می‌باشد. ایشان معتقد است که موضوعات به صورت پراکنده در قرآن طرح شده است و آیات آن جدا جدا آمده است. بر این اساس برای ناظر در قرآن کریم روشن خواهد شد که تفسیر سوره به سوره و جزء به جزء قرآن، فهم دقیق و درک صحیحی از معانی و مقاصد خود را نمی‌رساند. (نک: مقاله طیب حسینی، ۱۳۸۷ش). از جمله دیگر مخالفان این موضوع محمد جواد مغنیه، صاحب تفسیر *الکاشف* است (نک: مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۵).

برخی از مستشرقان نیز قائل به عدم وجود نظم در آیات درون سوره‌ها هستند و معتقدند سوره‌های قرآن از موضوعات مختلفی صحبت می‌کنند و انسجام ندارند. برخی از ایشان عبارتند از: گوستاو لوبون! (۱۸۴۱-۱۹۳۱م)، در کتاب *حضارة العرب* در مورد قرآن معتقد است که، قرآن کتابی است که خالی از ترتیب است و در اکثر موارد فاقد سیاق، و این به خاطر کیفیت تألیف قرآن است که بر اساس مقتضیات زمان بوده است. (نک: لوبون، ۲۰۱۲م، ص ۱۲۱). ریچارد بل! (۱۸۷۶-۱۹۵۲م)، در مقدمه ترجمه قرآن خود، سبک قرآن را پراکنده دانسته و این موضوع را از ویژگی‌های اصیل قرآن می‌داند (نک: بل، ۱۳۷۸ش).

¹ Gustave Le Bon

² Richard Bell

آرتور جان آربری؛ (۱۹۰۵-۱۹۶۹م)، در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه قرآن

می‌نویسد:

«قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی به دور است. خواننده قرآن به ویژه اگر ناچار باشد به یک ترجمه اکتفا کند، هر چند که آن ترجمه از نظر زبان شناختی دقیق باشد، بی‌شک از حالت ظاهراً بی‌نظم بسیاری از سوره‌ها حیرت‌زده می‌شود» (فقهی زاده، ۱۳۷۴ش، ص ۱۴۳)

در مقابل موافقان ساختارمندی سوره‌های قرآن، اعتقاد دارند که هر سوره قرآن یک متن منسجم و دارای نظم و ساختار بوده و دارای یک یا چند محور می‌باشد. ایشان معتقدند که همه آیات یک سوره به دنبال تبیین و تفصیل محور یا محورهای هر سوره هستند. البته در مورد روش یافتن ساختار سوره‌های قرآن، میان موافقان آن اختلافات نسبتاً زیادی وجود دارد:

«نظم‌اندیشان کهن با روش خطی-جزئی، پیوند میان آیات متوالی را تبیین کرده‌اند حال آن‌که قرآن پژوهان مسلمان معاصر با روش تحلیلی-ترکیبی به اثبات انسجام قرآن پرداخته‌اند» (نک: توکلی محمدی و مکوند، ۱۳۹۸ش).

از این روش با عناوین مختلف یاد می‌شود؛ وحدت موضوعی سوره‌های قرآن، انسجام درونی سوره‌های قرآن، ساختمان سوره‌های قرآن، ساختار هندسی و ... همه این عناوین با تفاوت‌های اندک به دنبال تبیین یک چیز هستند و آن این‌که در تفسیر قرآن باید سوره را یک واحد به هم پیوسته دانست که در مورد یک یا چند موضوع در آن صحبت می‌شود. دانشمندان زیادی در مورد این موضوع مطالبی را مطرح نموده‌اند اما برخی از علماء شیوه

¹ Arthur John Arberry

تفسیریشان را بر مبنای تفسیر ساختاری یا انسجام‌مند قرار داده‌اند و در این مسیر زحمات بسیاری را متحمل شده‌اند، مانند تفسیر *الاساس فی التفسیر* تألیف سعید حوی، تفسیر کاشف تألیف سید محمد باقر حجتی و بی آزار شیرازی، تفسیر *فی ظلال القرآن* تألیف سید قطب، تدبر قرآن تألیف امین احسن اصلاحی، *التفسیر البنائی* تألیف محمود بستانی و

در مورد دلایل اثبات یا رد این روش، مباحث بسیاری مطرح شده است و کتاب‌ها و مقالات بسیاری تدوین شده است، برای بررسی تفصیلی موضوع بهتر است به این منابع رجوع شود، در این مقاله، بنا نیست دلایل اثبات یا رد، مطرح و بررسی شود. بلکه این مقاله به دنبال اثبات عملی اصل موضوع از طریق بحث ارتباطات نحوی می‌باشد. اما فقط چند مورد از کتاب‌ها و مقالات تألیف شده در این زمینه نام برده می‌شود: چهره پیوسته قرآن (ایازی، ۱۳۷۹ش)، نظم قرآن (بازرگان، ۱۳۷۸)، *الوحده الموضوعیه فی القرآن الکریم* (حجازی، ۱۳۹۰ق)، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن* (خامه‌گر، ۱۳۸۶ش)، *انسجام در قرآن* (مستنصر، ۱۳۹۲ش)، «پیوستگی سوره تحولی در تفسیر قرآن در قرن بیستم» (آقایی، ۱۳۸۶ش)، «انسجام قرآن؛ رهیافت فراهی-اصلاحی در تفسیر» (حسینی، ۱۳۸۷ش)، «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در ترازوی نقد» (مکوند، ۱۳۹۴ش).

بزرگ‌ترین دلیل برای اثبات انسجام یک متن مکتوب، اثبات ارتباطات نحوی در آن کلام است. چرا که وقتی اثبات شود که کل سوره‌های قرآن دارای ارتباطات نحوی بسیار منسجمی هستند در واقع ساختارمندی همه سوره‌ها اثبات شده است. هر چند در مورد کیفیت ساختار هر سوره در این مقاله بحث نمی‌شود که آن نیز بحث مفصلی می‌طلبد اما سعی شده تا اصل موضوع ساختارمند بودن سوره‌ها و این که همه سوره‌های قرآن دارای یک متن منسجم هستند از طریق بحث ارتباطات نحوی، اثبات شود.

۱. انواع ارتباطات نحوی در زبان عربی

قرآن کتابی متشکل از ۱۱۴ سوره می‌باشد. هر یک از سوره‌های قرآن از منظر آیات، از تعدادی آیه تشکیل شده‌اند. و هر آیه نیز از تعدادی کلمه تشکیل شده است. از آنجا که برخی از آیات، خود یک جمله هستند، برخی از آیات از چند جمله تشکیل شده‌اند و برخی از آیات نیز بخشی از یک جمله می‌باشند، لذا واحد کوچک‌تر از آیه در هر سوره، کلمه (اعم از فعل، اسم و حرف) می‌باشد نه جمله.

در یک تقسیم‌بندی دیگر از سوره‌ها از منظر جملات، می‌توان گفت، هر سوره قرآن متشکل از تعدادی جمله می‌باشد و هر جمله نیز متشکل از تعدادی کلمه. لذا قرآن نیز مانند هر متن مکتوب دیگر، متشکل از جملات و کلمات است. هر چند این موضوع بدیهی است اما این نوع نگاه، در بحث منسجم دیدن سوره‌های قرآن راه‌گشاست. البته باید دقت داشت تقسیم‌بندی سوره‌ها از منظر آیات، خود خواص بسیار زیادی دارد که باید در جای خود بدان پرداخته شود. این که چرا برخی از آیات، یک جمله هستند اما برخی دیگر از آیات، جمله مستقلی نیستند. این مسئله به نظر دارای دلیل و حکمت است. اما از آنجا که بحث ساختارمندی سوره‌های قرآن، در واقع نگاه به قرآن به عنوان یک متن مکتوب است، لذا در وهله اول ما باید جملات را ملاک قرار دهیم. لذا از منظر جملات، هر سوره قرآن از چند جمله تشکیل شده و هر جمله نیز از چند کلمه.

در علم نحو، همه کلمات و جملات دارای یک نقش هستند، و ارتباط این نقش‌ها با یکدیگر در واقع ساختار یک کلام را تشکیل می‌دهند، ارتباطات نحوی در یک متن منسجم، خود به دو دسته تقسیم می‌شود؛ ارتباطات نحوی کلمات و ارتباطات نحوی جملات. البته موضوعی به نام مصادر مؤول نیز وجود دارد، که این موارد ذیل بحث کلمات قرار می‌گیرند.

تذکر یک نکته ضروری است، و آن این که، ما برای این که بتوانیم ارتباطات نحوی کلمات و جملات را در سوره‌های قرآن بررسی و تحلیل کنیم نیاز به اطلاعات کاملی از کلمات و جملات قرآن داریم، در ادامه مقاله، اطلاعات خاصی از کلمات و جملات در

قرآن داده می‌شود، بخشی از این اطلاعات، کم نظیر و یا حتی بی نظیر بوده و در هیچ کتاب و منبعی - تا جایی که مطالعه شده - وجود ندارد. این اطلاعات محصول بیش از پنج سال فعالیت مستمر یک تیم تحقیقاتی می‌باشد. در این پروژه، همه کلمات و جملات قرآن به صورت کامل تفکیک شده، و برای همه کلمات و جملات قرآن، تمام نقش‌های ذکر شده در کتب مطرح اعراب قرآن، نوشته شده و میان این نقش‌ها ارتباطات نحوی کاملی برقرار شده است. (البته کار انجام شده در این پروژه بسیار زیاد می‌باشد که ان شاء الله باید در فرصت مبسوطی به تبیین آن پرداخته شود)

این اطلاعات در قالب یک نرم افزاری به مخاطبین عرضه شده است. نرم افزاری جامع با عنوان (بالقرآن). برای دسترسی به نرم افزار و کسب اطلاعات بیشتر در مورد آن، می‌توانید به سایت مربوطه به نشانی www.belquran.ir مراجعه نمایید. بخشی از کار مربوط به بخش نحو این پروژه تحقیقاتی، بر عهده نویسنده مسئول این مقاله بوده، و به جرأت می‌توان گفت، بعد از نوشتن نحو همه کلمات و جملات، تاکنون بیش از پنج مرتبه کل نحو قرآن، به صورت کامل ویرایش و بررسی شده است. برخی از اطلاعاتی که در ادامه مقاله ارائه می‌شود در واقع محصول این پروژه تحقیقاتی می‌باشد و یک کار عملی است که انجام شده است.

۲. ارتباطات نحوی جملات در قرآن

قرآن دارای ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه (بر مبنای شمارش کوفی) می‌باشد (نک رامیار، ۱۳۶۹ش، ص ۵۷۰) اما قرآن چند کلمه و چند جمله دارد؟. طبق آخرین کار عملی که در نرم افزار بالقرآن انجام شده، تعداد کلمات قرآن اعم از فعل و اسم و حرف بر روی هم ۱۲۹۳۵۸ کلمه می‌باشد. البته این تعداد بر اساس تفکیک کامل کلمات بوده است، به عنوان مثال همه اسم‌های اشاره تفکیک شده است یعنی کلمه (هذا) دو کلمه محسوب شده، کلمه (ذلک) سه کلمه محسوب شده که عبارت است از؛ حرف اشاره (ذا)، حرف بُعد لام و

حرف خطاب. و یا این که همه فعل و فاعل‌ها از هم تفکیک شده است حتی در مواردی که فاعل ضمیر بارز متصل و یا حتی ضمیر مستتر باشد. به عنوان مثال فعل (ذهبت) دو کلمه محسوب شده. لذا قرآن دارای ۱۲۹۳۵۸ کلمه می‌باشد.

البته در برخی از منابع، آمار متفاوتی در مورد تعداد کلمات داده می‌شود که حول و حوش ۷۷ هزار کلمه است (نک رامیار، ۱۳۶۹ ش، ص ۵۷۳) که این موضوع به دلیل نوع شمارش می‌باشد. در این منابع عمدتاً اسم‌های اشاره و فعل و فاعل‌ها و مفعول‌های متصل و... به عنوان یک کلمه شمارش شده‌اند. آمار فوق با سرشماری چندین باره و تفکیک کامل می‌باشد.

در زبان عربی هر کلمه دارای یک نقش می‌باشد و کلمات با توجه به نقش‌شان، ارتباطاتشان در جملات کاملاً روشن می‌باشد. به عنوان مثال نقش فاعل، مبتدا، خبر، اسم نواسخ، خبر نواسخ و... ارتباطاتشان کاملاً روشن است و محل بحث نیست. مسئله مهمی که در بحث ارتباطات نحوی که به بحث ساختارمندی سوره‌های قرآن نیز مرتبط است، بحث ارتباط نحوی جملات می‌باشد. در قرآن طبق آخرین بررسی‌های انجام شده ۲۸۴۹۵ جمله وجود دارد.

این تعداد با تفکیک کامل و ریز همه جملات است. به عنوان مثال جمله شرط و جواب شرط دو جمله محسوب شده، اذای شرطیه یک جمله مستقل محسوب شده، جملات صله تفکیک شده و مستقل محسوب شده است، جملات خبریه مستقل شمارش شده‌اند، لذا با این تفصیل، تعداد جملات قرآن ۲۸۴۹۵ جمله می‌باشد. بیشترین جملات در سوره بقره با ۲۳۱۱ جمله و کمترین جملات در سوره ناس و قریش با ۴ جمله می‌باشد. جالب است کوچک‌ترین سوره قرآن از حیث آیات سوره کوثر و عصر می‌باشند اما از حیث جملات سوره ناس و قریش می‌باشند.

هر جمله‌ای در زبان عربی مانند کلمات دارای یک نقش می‌باشد، تعداد نقش جملات در زبان عربی، ۱۷ نقش می‌باشد. در ادامه به بررسی این ۱۷ نقش پرداخته و نوع ارتباطات

نحوی آن نقش جمله با جملات دیگر را روشن می‌کنیم، اگر ارتباطات نحوی میان جملات درون هر سوره قرآن با یکدیگر روشن شود، در آن صورت اثبات شده که آن سوره، دارای متنی منسجم و منظم است و شبیه بی‌نظمی و عدم انسجام، به سوره‌های قرآن وارد نیست.

دانشمندان علم نحو و بلاغت، جمله را معمولاً این‌چنین تعریف می‌کنند که جمله یا کلام، چیزی است که از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده و برای آن معنای مفید و مستقلی باشد:

«الجملة، أو الكلام، هي ما تركب من كلمتين أو أكثر، و لها معنى مفيد»

مستقل (یعقوب، ۱۳۶۷ش، ص ۳۲۶).

البته برای جملات دسته‌بندی‌های بسیاری مطرح است مانند جملات صغری و کبری، اسمیه و فعلیه، طلبی و غیر طلبی، خبری و انشائی و... که در اینجا به آن‌ها پرداخته نمی‌شود. با توجه به موضوع مورد بحث در این بخش بیشتر بر روی نقش جملات توجه می‌شود. در مجموع نقش جملات با توجه به بحث اعراب به دو دسته تقسیم می‌شوند؛

دسته اول: جملاتی که محلی از اعراب دارند که هشت مورد می‌باشند که عبارتند

از: جمله خبریه، مفعول به، و صفیه، حالیه، مستثنی، مضاف الیه، جواب شرط جازم همراه با فاء و جمله تابع از جمله‌ای که محلی از اعراب دارد (نک: همو، ص ۳۲۵).

دسته دوم: جملاتی که محلی از اعراب ندارد که نه مورد می‌باشند که عبارتند از:

جمله ابتدائیه، استیناف، اعتراضیه، تفسیریه، صلّه، جواب قسم، جواب شرط جازم اما غیر همراه با فاء، جواب شرط غیر جازم و جمله تابع از جمله‌ای که محلی از اعراب ندارد. (نک: همو، ص ۳۲۳).

البته برخی از افراد جمله ابتدائیه و استیناف را یکی می‌دانند (نک: حسینی طهرانی،

۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۵۹۸) که به نظر می‌رسد با توجه به توضیحاتی که خواهد آمد، این دو،

دو جمله متفاوت هستند. در مورد ارتباطات نحوی جملاتی که محلی از اعراب دارند، بحث خاصی وجود ندارد، چرا که هر کدام از آن‌ها به کلمه یا جملاتی وصل هستند که از طریق آن‌ها ارتباطشان با کل متن روشن است.

جمله خبریه به مبتدا وصل است یا به اسم یکی از نواسخ، جمله مفعول به، به فعل مربوطه که عمدتاً از مشتقات (قال) می‌باشند متصل هستند. جمله وصفیه به موصوف و جمله حالیه به ذوالحال و جمله مستثنی به مستثنی منه متصل هستند. جملاتی که مضاف الیه هستند به مضافشان متصل هستند، جملات جواب شرط نیز به شرطشان متصلند. جملاتی هم که تابع هستند قاعدتاً به متبوع خود وصل هستند. بدین ترتیب جملاتی که محلی از اعراب دارند، اتصالشان در یک متن روشن است.

جملاتی که محلی از اعراب ندارند نیز اتصالشان به اجزای دیگر متن روشن است به جز جملاتی که نقش استینافیه دارند. جمله ابتدائیه، در ابتدای کلام می‌آید و در واقع آغاز کننده کلام است، جمله تفسیریه به دنبال توضیح بیشتر و رفع ابهام از ابهامی است که در جملات یا کلمات قبلی وجود دارد. جملات جواب قسم نیز به قسم وصل هستند، جملات جواب شرط نیز به شرطشان متصل هستند، جملات تابع نیز به متبوع خود. جملات اعتراضیه نیز در واقع میان دو جمله مرتبط به هم می‌آید برای تقویت کردن کلام یا برای نیکو ساختن آن. در تعریف جمله اعتراضیه در کتاب علوم العربیه چنین آمده است:

«هی الواقعة بین شیعین مرتبطین لافادة تقوية الکلام او تحسینه» (نک:

حسینی طهرانی، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۵۹۹).

همان طور که مشاهده می‌شود و واضح است، همه جملات درون یک متن رابطه تنگاتنگی با همدیگر دارند به جز جملات استیناف. البته تبیین ارتباطات نحوی هر کدام از نقش‌های فوق، نیاز به توضیحات و تفصیل بیشتری است اما از آن جا که، ارتباطات آن‌ها روشن است فقط به حد ضرورت به ارتباط آن نقش‌ها پرداخته شد.

با توجه به مطالب گفته شده، ۱۶ نوع جمله از ۱۷ نوع جمله ممکن در یک متن، ارتباطشان در یک کلام کاملاً روشن است. (چه آن کلام، قرآن باشد و چه هر کلام دیگری) البته مباحث بسیار زیادی در مورد این جملات و نوع اتصالشان در کتب مربوطه در علم نحو و علم معانی وجود دارد که باید در جای خود به آن پرداخته شود. اما در این نوشتار به دنبال یافتن ارتباطات جملات درون سوره‌های قرآن هستیم. نقش جملات در سوره‌های قرآن نیز خارج از این ۱۷ نقش، نمی‌باشد. ۱۶ نقش از این ۱۷ نقش، ارتباطاتشان درون سوره‌های قرآن، کاملاً روشن است. تنها نقشی که نیاز به کاوش و جستجو برای یافتن ارتباطات آن می‌باشیم، جملات استیناف می‌باشند.

به نظر می‌رسد اگر ارتباط جملات استیناف در یک سوره با جملات قبلی آن روشن شود، در واقع ارتباط کل متن برقرار شده است و ما با یک متن بسیار منسجمی رو به رو هستیم. دلیلی که باعث شده است برخی از متفکران قائل به عدم وجود ساختار در برخی از سوره‌های قرآن شوند نیز در واقع همین جمله‌های استیناف است. جمله‌هایی که استیناف هستند یعنی ظاهراً به ماقبلشان اتصال روشنی ندارند در صورتی که در واقع این طور نیست.

۳. بررسی جملات استیناف و انواع آن‌ها و ارتباطات نحویشان

جملات استیناف در واقع حلقه گمشده اتصال کل جملات درون یک سوره به یکدیگر می‌باشد، چرا که همان‌طور که بیان شد ارتباطات نحوی و مفهومی سایر جملات مشخص است. لذا در ادامه سعی می‌شود، در مورد این جملات بیشتر توضیح داده شده و انواع آن نیز ذکر گردد و ارتباطات نحوی آن‌ها نیز بیان گردد.

کلمه استیناف از ریشه (انف) می‌باشد، ابن فارس در مقاییس اللغه در معنای این ریشه

چنین می‌گوید؛

«المهزمة و النون و الفاء أصلان منهما يتفرع مسائل الباب كلها: أحدهما أخذ الشيء من أوله، و الثاني أنف كل ذي أنف» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۳۷۷).

ایشان در واقع دو اصل معنایی برای ریشه (انف) قائل است؛ یکی گرفتن یک چیز از اولش و دیگری معنای مصداقی رایج این ریشه که همان بینی است. ابن منظور نیز در لسان العرب نیز غیر از معنای بینی، معنای دیگری را شبیه مقایس ذکر می‌کند؛

« استأنفت الشيء إذا ابتدأته. و فعلت الشيء أنفأ أي في أول وقت »
(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۴).

مصطفوی نیز در التحقیق قائل به این است که معنای اصلی این ریشه هر چیزی است که در مقابل نگاه در همان مرحله اول قرار دارد. و از آنجا که بینی اولین عضوی است که آشکار می‌شود از صورت انسان و حیوان لذا به این دلیل به آن (انف) گفته‌اند. لذا ایشان معنای ابتداء و شروع را از تبعات معنایی این ریشه می‌دانند. (نک: مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۱۷۸).

با توجه به این موارد و سایر موارد مشابه، ریشه (انف) در لغت در دو معنای مرتبط با هم به کار می‌رود؛ یکی بینی (عضوی از بدن انسان و حیوان) و دیگری ابتداء و شروع. در واقع بینی، معنای مصداقی یا حسی کلمه است که بعداً معنای شروع، مقدم و اول هر چیز از آن گرفته شده است، چرا که در جلو و ابتدای صورت دیده می‌شود. لذا معنای اصلی این ریشه همان ابتداء و شروع می‌باشد.

از نظر مفهومی نیز جملات استیناف در علم بلاغت، جملاتی هستند که به دنبال پاسخ به سؤالی هستند که از کلام قبلی به وجود آمده است. تعریفی که عمده بلاغیون در بحث استیناف قائل هستند همان است که تنوخی بیان می‌کند بعد از اتمام کلام، آوردن سخنی که از آن جواب سؤال مقدر فهمیده می‌شود:

«هو الاتیان بعد تمام کلام بقول یفهم منه جواب سؤال مقدر» (مطلوب،

بی تا، ص ۶۱).

پس در واقع جملات استیناف، اتصال محکمی به ماقبل خود دارند، چرا که در صدد پاسخ به سؤالی هستند که از مطالب پیشین به وجود آمده است، به همین دلیل است که در علم معانی، جایگاه بحث استیناف در مباحث وصل و فصل و در مواردی است که به آن می گویند شبه کمال اتصال (نک: ها شمی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۶). یعنی علمای بلاغت میان جملات استیناف و ماقبلشان، اتصال بسیار زیادی قائل هستند.

جملات استیناف در واقع جواب سؤالی هستند که از جملات قبل برداشت می شود، این سؤال در واقع دو نوع است؛ یا از سبب و علت حکم ماقبل سؤال می شود و یا ابهامی در کلام قبل وجود دارد و مخاطب در واقع سؤال برای تبیین بیشتر کلام قبلی دارد. البته سؤال از سبب خود انواعی دارد مانند سبب خاص و عام و ... و سؤال برای رفع ابهام نیز انواعی دارد که در کتب بلاغت به آن بسیار پرداخته شده است (نک: امین شیرازی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۴۱؛ محمدی بامیانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۱؛ ابن یعقوب مغربی، بی تا، ج ۱، ص ۵۶۱).

لذا با این اوصاف ما دو نوع از جملات استیناف را داریم؛ استیناف تعلیلی بدان معنا که شما از متکلم می خواهید علت موضوعی را که بیان کرده بگویند و استیناف بیانی که در واقع شما از متکلم می خواهید آن چیزی را که گفته بیشتر توضیح دهد. البته در این میان در برخی از کتب نحوی مانند کتاب *الجدول فی اعراب القرآن* تألیف محمود الصافی، انواع دیگری نیز از استیناف در خلال اعراب جملات ذکر می شود، که در واقع آن ها به همین دو مورد اصلی باز می گردد، مانند استیناف تقریری یا دعائی یا قولی یا تأکیدی و ... که این ها در واقع همان استیناف بیانی هستند.

نوع سوم دیگری نیز در کتب *اعراب قرآن* و برخی از تفاسیر ادبی دیده می شود که عبارت است از استیناف ابتدائی. در واقع در این نوع از استیناف، ادعا بر این است که جمله

گفته شده، در صدد پاسخ به سؤال خاصی که از جملات قبل برداشت می‌شود نیست، بلکه متکلم موضوع جدیدی را آغاز می‌کند. لذا اگر در اعراب جملات یک سوره، ادیبی قائل به نقش استیناف ابتدائی شد، یعنی قائل شده است که در واقع ارتباط خاصی میان این جمله و جملات قبل وجود ندارد، بلکه متکلم در صدد بیان چند موضوع بوده، یکی از موضوعات تمام شده و اینک به دنبال بیان موضوع جدید است.

از نظر مفهومی برخی از دانشمندان علم نحو، جملات استیناف و ابتدائی را یکی دانسته‌اند. در واقع در نظر برخی از نحویان، جملات استیناف همان جملات ابتدائی هستند، در کتاب مغنی نیز جملات ابتدائی و استینافی، دو نام برای یک موضوع در نظر گرفته شده است، البته ابن هشام قائل است جمله‌های استینافی دو نوع هستند؛ یکی جملائی که در ابتدای کلام می‌آیند و دیگری جمله‌هایی که در میانه کلام می‌آیند و از نظر لفظی ارتباطی با قبل ندارند و منقطع هستند (نک: ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۲).

این دو نوع دانستن جملات استینافی، همان تفاوت ظریفی است که میان جملات استیناف و ابتدائی وجود دارد. در واقع ابن هشام قائل به این است که یک استیناف ابتدائی داریم و یک استیناف غیر ابتدائی. به همین علت است که ایشان بلافاصله بعد از این بحث، به سراغ تعریف دانشمندان علم بیان از جمله استیناف می‌رود و چنین می‌نویسد که دانشمندان علم بیان استیناف را به جمله‌ای که جوابی باشد برای سؤال مقدر، مخصوص می‌کنند:

«و یخص البیانون الاستیناف بما کان جوابا لسؤال مقدر» (همو،

ص ۳۸۳).

در واقع دانشمندان علم نحو، استیناف ابتدائی را همان ابتدائی می‌نامند، چه در ابتدای کلام آمده باشد و چه در اثنای کلام. ایشان وقتی بیان می‌کنند نقش جمله‌ای استیناف است، منظورشان همان استیناف ابتدائی یا ابتدائی است، یعنی ارتباط لفظی با ما قبل ندارد. اما

علمای بلاغت وقتی بیان می‌کنند نقش جمله‌ای استیناف است، منظور شان غیر از استیناف ابتدائی و ابتدائی است بلکه استیناف بیانی یا تعلیلی را مدنظر دارند.

در مورد این که آیا در علم نحو، جمله‌های استیناف غیر از استیناف ابتدائی داریم یا نه؟ باید اذعان داشت همان‌طور که در کتاب مغنی آمده بود، جملات استیناف دو نوع هستند: یک نوعشان استیناف ابتدائی هستند و دسته دیگرشان غیر از استیناف ابتدائی هستند در یک جمع‌بندی از مباحث استیناف و ابتدائی می‌توان گفت که؛ جملات ابتدائی جملاتی هستند که در ابتدای هر کلام می‌آیند، مانند ابتدای سوره‌ها، استیناف ابتدائی جملاتی هستند که در غیر از ابتدا می‌آیند و از نظر لفظی و دلالتی از جملات ماقبلشان منقطع هستند، در واقع در استیناف ابتدایی متکلم می‌خواهد بحث جدیدی را آغاز کند.

در جملات استیناف بیانی و تعلیلی، ارتباط نحوی میان جمله جدید و جملات قبل نیست اما ارتباط دلالتی وجود دارد که این ارتباط در واقع سؤال مقدر است. یعنی جمله استیناف دارد سؤال مقدری که از جملات قبل برداشت می‌شود را پاسخ می‌دهد، سؤالی که توسط جملات استیناف پاسخ داده می‌شود یا سؤال از علت حکم ماقبل است یا تبیین حکم ماقبل.

آیا میان جملات استیناف ابتدائی و جملات ابتدائی تفاوتی وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید چنین گفت که، اغلب دانشمندان این دو را یکی می‌دانند و یکی گرفته‌اند، خصوصاً علمای علم نحو و برخی از مؤلفین کتب اعراب القرآن مانند الجردول فی اعراب القرآن (نک: الصافی، ۱۴۱۸ق) و اعراب القرآن و بیانه، (نک: درویش، ۱۴۱۵ق) و ... البته شاید با دقت در مفهوم جملات استیناف در علم بلاغت و دقت در کلام بزرگان این علم تفاوت‌های ظریفی میان این دو پیدا کرد اما به نظر می‌رسد این موضوع فعلاً چندان تفاوتی را در بحث انسجام یا عدم انسجام متن ایجاد نمی‌کند. لذا یک نوع جمله ابتدائی وجود دارد و سه نوع جمله استیناف؛ ابتدائی، بیانی و تعلیلی. ارتباط جملات تعلیلی و بیانی با ماقبل

روشن است، اما جملاتی که استیناف ابتدائی هستند در ظاهر، با جملات قبل هیچ ارتباطی ندارند. یعنی شبیه جملات ابتدائیه هستند.

۴. بررسی سوره‌های قرآن از حیث ارتباطات نحوی جملات

جملات درون سوره‌های قرآن دارای نقش‌های مختلفی هستند، ارتباط همه این جملات با ماقبلشان روشن است، به جز در مواردی که نقش جمله، استیناف ابتدائی باشد، در این حالت در واقع نوعی از انقطاع وجود دارد. حال باید دید وضعیت سوره‌های قرآن به چه صورتی است.

عمده جملات در قرآن مانند همه متون عربی دارای یک نقش واضح و روشن و بدون اختلاف هستند، اما در خصوص نقش برخی از جملات اختلافاتی وجود دارد. همان طور که گفته شد، تعداد جملات قرآن بر اساس آخرین شمارش عملی، ۲۸۴۹۵ جمله می‌باشد. از این تعداد در مورد نقش ۲۳۵۴۰ جمله هیچ اختلافی میان علمای اعراب قرآن نیست، اما اختلاف نقش در مورد ۴۹۴۲ جمله وجود دارد. در مورد برخی از جملات اختلافات دو مورد است در برخی موارد سه مورد و در اندک مواردی چهار یا پنج مورد اختلاف وجود دارد. این یعنی در مورد نقش حدود ۱۷ درصد از جملات اختلاف وجود دارد. البته این اختلافات در برخی از موارد تاثیر جدی در ترجمه دارند. اما در اغلب موارد تاثیرشان خیلی زیاد و این که در حدی باشند که مفهوم دگرگون شود، نیست.

از تعداد ۲۸۴۹۵ جمله، در مورد نقش ۱۲۴ جمله فقط گفته شده که آن جمله استیناف ابتدائی است. و در مورد ۴۲۸ جمله هم در یکی از نقش‌های آن جمله، عنوان شده که استیناف ابتدائی است. یعنی برای آن جمله، چند نقش توسط علمای نحو مطرح شده که یکی از آنها استیناف ابتدائی است. نقش استیناف ابتدائی در آن مواردی که اختلافی نیست، یعنی ۱۲۴ جمله، همگی مربوط به اولین و دومین جمله بعد از «بسم الله الرحمن الرحیم» در هر سوره است (البته به جز سوره توبه که اولین جمله آن، ابتدائیه می‌باشد).

یعنی در همه سوره‌ها، «بسم الله الرحمن الرحيم» جمله ابتدائی است و اولین جمله بعد از آن، استیناف ابتدائی است. البته در برخی از کتب اعراب قرآن، جمله اول بعد از (بسم الله) در ابتدای سوره را نیز ابتدائی می‌دانند (به عنوان نمونه نک: الصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳). این جملات ابتدائی و استیناف ابتدائی خللی در انسجام متن یک سوره قرآن، ندارند. چرا که در ابتدای کلام آمده‌اند و بنا دارند انتقال مطلب به مخاطب را شروع کنند. اما در مورد ۴۲۸ جمله‌ای که نقش استیناف ابتدائی دارند و در وسط سوره‌ها قرار گرفته‌اند، باید مطرح کرد که همه این موارد به صورت مورد به مورد بررسی شد، در مورد همه این موارد یا نقش‌های دیگری غیر از استیناف هم ذکر شده و یا این که می‌شد نقش جمله را استیناف تعلیلی یا بیانی یا نقش دیگری نیز گرفت. اما در هر صورت برخی قائل به استیناف ابتدائی بودن این جملات هستند.

در ادامه، کل موارد استیناف ابتدائی همه سوره‌های قرآن به ترتیب از بیشتر به کمتر ذکر می‌گردد. البته این موارد به غیر از استیناف ابتدائی آغاز سوره‌ها می‌باشد.

دسته اول؛ سوره‌هایی که بیش از ۱۰ مورد استیناف ابتدائی دارند (۱۰ سوره): بقره؛ ۶۳، انعام؛ ۳۸، آل عمران؛ ۳۶، نساء؛ ۳۲، اعراف؛ ۲۷، توبه؛ ۲۴، مائده؛ ۲۰، یونس؛ ۱۶، اسراء؛ ۱۳ و انفال؛ ۱۱.

دسته دوم؛ سوره‌هایی که بین ۵ تا ۱۰ مورد استیناف ابتدائی دارند (۱۵ سوره): هود؛ ۱۰، کهف؛ ۱۰، مریم س؛ ۹، حجر؛ ۸، نحل؛ ۸، عنکبوت؛ ۸، احزاب؛ ۸، رعد؛ ۶، انبیاء؛ ۶، سبأ؛ ۶، فرقان؛ ۵، قصص؛ ۵، طه؛ ۵، نور؛ ۵ و نمل؛ ۵.

دسته سوم؛ سوره‌هایی که کمتر از ۵ مورد استیناف ابتدائی دارند (۲۷ سوره): ابراهیم؛ ۴، حج؛ ۳، فصلت؛ ۳، یوسف؛ ۲، شعراء؛ ۲، لقمان؛ ۲، غافر؛ ۲، شوری؛ ۲، جاثیه؛ ۲، الرحمن؛ ۲، علق؛ ۲، مومنون؛ ۱، روم؛ ۱، فاطر؛ ۱، یس؛ ۱، صافات؛ ۱، زمر؛ ۱، محمد ص؛ ۱، فتح؛ ۱، ق؛ ۱، حشر؛ ۱، صف؛ ۱، تحریم؛ ۱، مجادله؛ ۱، مزمل؛ ۱، قیامه؛ ۱ و انسان؛ ۱.

همان طور که ملاحظه می‌شود جملاتی که دارای نقش استیناف ابتدائی بوده و در وسط سوره‌ها قرار دارند، فقط ۵۲ سوره می‌باشند یعنی در مورد ۶۲ سوره قرآن، هیچ اختلافی نیست یعنی تعداد استیناف ابتدائی آن‌ها در وسط سوره صفر می‌باشد. یعنی سوره‌هایی هستند که ارتباط کامل نحوی میان اجزای آن‌ها برقرار است، این یعنی در مورد بیش از ۵۴ درصد سوره‌های قرآن، قطعاً بحث ساختارمندی وجود دارد. اما در مورد سوره‌های دیگر، همانطور که ملاحظه می‌شود تنها ده سوره بیش از ۱۰ مورد استیناف ابتدائی دارند. باقی موارد زیر این عدد است و این نشان از انسجام متن این سوره‌ها نیز دارد. با احتساب آمار سوره‌هایی که کمتر از ده مورد استیناف ابتدائی در وسط سوره‌ها دارند به عنوان سوره‌های منسجم، ملاحظه می‌شود که در مورد بیش از ۹۰ درصد سوره‌های قرآن، با توجه به بحث ارتباطات نحوی، ارتباطات کاملی میان جملات سوره وجود دارد. در هر صورت همه این موارد به صورت جداگانه بررسی شدند و در مورد همه این موارد نظرات تکمیلی یافته شد و روابط آن‌ها با جملات دیگر مشخص شد، و روشن گشت که هیچ استیناف ابتدائی در وسط هیچ سوره‌ای از قرآن وجود ندارد که نشود ارتباط آن را مشخص نمود. در عمده حدود ۴۰۰ جمله‌ای که ادعای استیناف ابتدائی در مورد آن‌ها شده بود، می‌شد استیناف بیانی یا تعلیلی گرفت، در واقع آن جملات در صدد رفع ابهام از برخی مباحث قبل بودند و یا می‌خواستند علت برخی از احکام قبل را مطرح کنند.

۵. بررسی چند آیه قرآن و تبیین نوع ارتباطشان با آیات قبل

در این قسمت به عنوان نمونه، چند مثال از مواردی که ادعا شده استیناف‌های ابتدائی هستند و از موارد نسبتاً سخت نیز می‌باشند، آورده می‌شود و نوع ارتباطشان مشخص می‌شود؛

مثال ۱: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (بقره: ۴۰). در مورد این آیه نیز برخی قائل به استیناف ابتدائی بودن آن

هستند، از جمله جناب شوکانی در فتح القدر که به شدت هر نوع ارتباط و مناسبت میان این آیه و آیات قبل از آن را رد می‌کند (الشوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸۵).

در پاسخ به این موضوع باید گفت؛ این آیه بعد از اتمام ماجرای آدم (ع) مطرح شده و در ظاهر ارتباطی میان این آیه و آیات قبل دیده نمی‌شود. در حالی که با کمی دقت، حلقه‌های ارتباط و اتصال این آیه با آیات قبل روشن می‌شود. در آیات قبل، صحبت از تقوا، خلافت رب، رفتار اشتباه کفر و تکذیب، تبعیت از هدایت و ... است. خداوند بعد از ماجرای آدم (ع) از قوم بنی اسرائیل صحبت می‌کند، چون این قوم، جزو اقوامی هست که بیشترین نعمات بر ایشان عرضه شد، در معرض هدایت‌های بسیاری قرار گرفتند، ماجراهایی شبیه ماجرای آدم برای ایشان اتفاق افتاد، و ...، حال به جاست خداوند از این قوم صحبت کند.

وقتی خداوند در آیه ۳۵ و ۳۸ و ۳۹ از ماجرای هیوط انسان‌ها صحبت می‌کند و درخواست‌هایی که از ایشان دارد را مطرح می‌کند، و انسان‌ها را دعوت به تبعیت از هدایت کرده و از کفر و تکذیب آیات بر حذر می‌دارد، قطعاً در ذهن مخاطب سؤال‌های بسیاری پیش می‌آید، از جمله این که رفتار انسان‌ها بعد از هیوط و در مقابل هدایت‌ها و نعمات چگونه بود؟ لذا خداوند از آیه ۴۰ به بعد در واقع تبیین رفتار بخشی از بنی آدم را می‌کند، آن بخش از بنی آدم که بر ایشان هدایت‌های بسیاری جاری گشت و نعمات بسیاری برای ایشان قرار داده شد. لذا خداوند از آیه ۴۰ به بعد تبیین آیه ۳۸ و ۳۹ را دارند انجام می‌دهند.

مثال ۲: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مِنْ آتَقَىٰ وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أِبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹). یکی از آیاتی که در مورد آن ادعای استیناف ابتدائی بودن شده است، دو بخش از آیه ۱۸۹ سوره بقره است. هم در خصوص ابتدای آیه و هم در خصوص قسمت «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» در اعراب القرآن محی الدین درویش (نک: درویش، ۱۴۱۵ق،

ج ۱، ص ۲۷۷) و همچنین اعراب القرآن دعاس (نک: دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۷۹) به این موضوع اشاره شده است. در واقع این دانشمندان علم نحو میان بخش اول آیه و آیات قبل ارتباط خاصی مشاهده نکرده‌اند.

اما با بررسی و تعمق در این آیه و آیات قبل، ارتباطات روشن می‌گردد، از آیه ۱۸۳ سوره بقره بحث روزه و ماه رمضان شروع شده، و احکام آن بیان شده است، لذا سؤال مهمی که در خصوص آن مطرح است، روش پیدا کردن ابتدای شهر رمضان است، لذا این که از پیامبر ص در مورد هلال‌های ماه سؤال کنند امری روشن است، لذا این آیه در واقع استیناف بیانی است برای آیات مربوط به ماه رمضان. این ارتباط را جناب ابن عاشور نیز متذکر شده‌اند (نک: ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۰)

تا اینجای بحث، به نظر ارتباط ساده می‌رسید اما ارتباط جمله «و لیسَ الَّیَّامَ بِأَنَّ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» با ماقبل کمی دشوار است. خداوند می‌فرماید هلال‌های ماه ابزاری است برای دانستن اوقات مختلف برای مردم و برای حج. یعنی مسائل مختلف شما در زندگی بر اساس زمان‌هایی که از هلال‌های ماه به دست می‌آید برنامه‌ریزی می‌شود و البته مناسک حج. یعنی امور مربوط به حج بر اساس هلال‌های ماه تعیین می‌شود. خداوند در ادامه می‌فرماید: بر این نیست که وارد بیوت شوید از پشت آن‌ها. ارتباط این بخش از آیه با ماقبل چیست؟ به نظر می‌رسد در این جا خداوند از فلسفه اصلی برخی از احکام اسلام پرده برداری می‌کند. این که احکام مختلف از قبیل روزه و حج و ... برای رسیدن به مقام بر و ابرار است. و این زمان‌ها و احکام در واقع درب ورود به این جایگاه‌ها می‌باشد، لذا با تقید کامل به آن‌ها از درب وارد می‌شوید و با عدم تقید کامل، گویی می‌خواهید از پشت بیوت، وارد بیوت شوید.

در واقع این بخش از آیه، استیناف تعلیلی است برای «هی مَوَاقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ». در واقع مخاطب برایش سؤال ایجاد می‌شود، چرا باید با هلال‌های ماه به دقت همه زمان‌ها

ر صد شود، اگر کمی جا به جا شود، احکام باطل می شود، نمی توان روزه را زودتر افطار کرد، نماز را زودتر خواند، احکام عرفه و مشعر و منی و ... به شدت منوط به زمان هستند. با بحث (بر) خداوند در واقع به این سؤال مقدر پاسخ می دهند. که در واقع اینها باب ورود به بیوت خدایی هستند.

مثال ۳: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره: ۲۳۸). یکی از آیات دیگری اغلب علمای نحو برای آن نقش استیناف ابتدائی را مطرح کرده اند، آیه ۲۳۸ سوره بقره است، قبل و بعد این آیه در مورد احکام طلاق است. به یک باره در میانه آیات طلاق، صحبت از محافظت بر نمازها و نماز وسطی مطرح شده و امر به قیام برای خداوند در حالت قنوت می شود. واقعاً ارتباط این آیه، با آیات قبل چیست؟

خداوند حدود طلاق را در آیات قبل توضیح داده، و موضوع را کاملاً تبیین نموده، اما جای یک موضوع خالی است، مخاطب این آیات سؤالی برایش مطرح می شود، و آن این که: ما ازدواج نکرده ایم که طلاق بگیریم، اما امروز کار به این جا کشیده است و خداوند احکامش را مطرح کرده، اما من باید چه کنم که زندگیم به این جا منتهی نشود؟ راهکار داشتن زندگی خدایی و استحکام آن و نرسیدن به موضوع طلاق چیست؟ به نظر می رسد خداوند در این آیه به این سؤال پاسخ می دهد. (حافظوا) باب مفاعله است و هدفش مشارکت. باب مفاعله در این آیه، خود حلقه اتصال میان این آیه و آیات قبل که از دو طرف صحبت می کند، می باشد.

راهکار این است که مشارکت کنید با هم بر محافظت از نمازها. وقتی در خانواده ای محافظت بر همه نمازها انجام گیرد، قاعدتاً مشکلات کمتر و کمتر می شود و این نماز، آنها را از فحشا و منکر که بیشترین عامل طلاق هستند، باز می دارد: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵). لذا این آیه در واقع اتصال زیادی به آیات قبل دارد، و استیناف تعلیلی است برای احکام طلاق. وقتی بر همین منوال، همه جملاتی که در سوره

بقره در مورد آن‌ها ادعای استیناف ابتدائی بودن وجود دارد، بررسی می‌شود، ملاحظه می‌شود که اتصال و ارتباط تامی میان همه آن آیات و آیات قبلشان وجود دارد. در واقع آن ۶۳ جمله‌ای که ادعای استیناف ابتدائی بودن در مورد آن‌ها در سوره بقره وجود دارد، هیچ کدام، عامل انقطاع و به هم ریختن نظام موجود در سوره نیستند.

مثال ۴: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» (مائده: ۶۷). از جمله‌ایاتی که برخی از محققین و مفسرین، مدعی عدم ارتباط آن با آیات قبل هستند، این آیه هست. چرا که مدعی‌اند آیات قبل در مورد اهل کتاب است و این آیه به یک‌باره با خطاب به پیامبر ص به ایشان امر می‌کنند که (ما انزل الیک) را تبلیغ نمایند. با دقت در این آیه و کل آیات سوره مائده، ارتباط این آیه با سایر آیات روشن می‌شود.

جالب است در این آیه چند موضوع پر رنگ است؛ خطاب با عنوان (یا ایها الرسول)، تبلیغ (ما انزل الیک)، ربوبیت خداوند، رسالت رسول الله ص، خطر طغیان مردم، کافر شدن برخی از افراد و... از طریق هر کدام از این موارد که وارد شویم، متوجه می‌شویم که این آیه در واقع تکمیل زنجیره برخی موضوعات قبل می‌باشد. خصوصاً وقتی در آیه ۴۹ خداوند به رسول الله ص می‌فرماید که «وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يُفْتَنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أُنزِلَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ وَ مِنْ أَيْمَانِهِمْ أَنْ يَفْتَنُوكَ بِغُلَامٍ كَثِيرٍ حَقِيقِينَ مِنَ بَنَاتِهِنَّ الْمُسْلِمَاتِ وَأَنْ يُفْتَنُوكَ بِمَالِهِنَّ الْمُنْتَمِنِ» (مائده: ۴۹). مخاطب کاملاً مترصد این موضوع می‌باشد که حال باید رسول الله ص چکار بکنند؟ در واقع آیه ۶۷ به نوعی تبیین این آیه و برخی از آیات دیگر در سوره می‌باشد. در سوره مائده، رفتارهای ناشایست اهل کتاب با نازله‌های خداوند تبیین شده، رفتارهایی که باید امت اسلام از آن‌ها درس بگیرد و دقیق و صحیح رفتار نماید، لذا به جاست وقتی قرار است از (ما انزل الیک) در امت اسلام صحبت شود، قبل و بعد آن، رفتارهای اهل کتاب به عنوان انداز مطرح گردد.

وقتی با نگاه اتصال و ارتباط آیات یک سوره، سراغ آیات یک سوره می‌رویم، ماجرا بسیار زیبا و جالب می‌شود و میزان معارف به دست آمده، بسیار زیاد می‌شود. در همین آیه،

مخاطب متفکر، به شدت به دنبال (ما انزل الیک) می‌گردد. می‌خواهد ببیند کدام آیه یا آیات، در صدد تبیین این موضوع هستند.

مثال ۵: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ» (قلم: ۱۷). آیه دیگری که در مورد ارتباط آن با آیات قبلش، ادعای استیناف ابتدائی شده است، آیه ۱۷ سوره قلم می‌باشد، (نک: الصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۴۰). یعنی ادعا شده که این آیه با آیات قبلش ارتباطی ندارد. اما با دقت بیشتر در این آیه و آیات قبلش، ارتباط واضح می‌شود.

خداوند در آیات قبل صحبت از «خُلِقَ عَظِيمٌ» برای رسول الله ص می‌کند و ایشان را نهی می‌کند که از بدن اطاعت نمایند. پس از تبیین اوصاف این بدن، در آیه ۱۶ از عذاب این افراد صحبت می‌شود: «سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ». و بلافاصله بعدش صحبت از این می‌شود که ما قطعاً آن‌ها را آزمایش کردیم همان‌گونه که اصحاب آن باغ را آزمایش کردیم. و خداوند با این طلیعه، وارد ماجرای صاحبان باغ می‌شود و رفتارها و اوصاف آن‌ها را بیان می‌کند و رفتار خودش در قبال آن‌ها را تشریح می‌کند.

در این آیه با آمدن ضمیر (هم) در (بلوناهم)، ارتباط با ما قبل مشخص شده است. در اینجا ارتباط ضمیری با ما قبل وجود دارد، وقتی در آیه ۱۶ صحبت از عذاب این بدن می‌شود، سؤالی در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد، چرا این‌ها عذاب خواهند شد؟ آیا آن بدن مورد آزمایش قرار گرفته‌اند؟ به اندازه کافی به ایشان فرصت داده شده؟ لذا خداوند ماجرای آن‌ها را تبیین می‌کند. ما قطعاً آن‌ها را آزمایش کردیم همان‌گونه که اصحاب آن باغ را آزمایش کردیم.

لذا آیه ۱۷ در واقع، استیناف تعلیلی است برای آیه ۱۶ و ماجرای بدن. خدایا! چرا می‌خواهی آن‌ها را عذاب کنی؟ چون که من آن‌ها را بارها آزمایش کردم و فرصت کافی برای اصلاح به ایشان دادم. یکی از راههای یافتن ارتباط آیات، توجه به مرجع ضمائر

می‌باشد، وقتی مرجع ضمیری در آیه‌ای به آیات قبل باز می‌گردد، قطعاً میان آن آیه و آیات قبل ارتباطی وجود دارد و استیناف ابتدائی دانستن آیه صحیح به نظر نمی‌رسد.

مثال ۶: «و إن یکادُ الذین کفروا لیزلقونک بأبصارهم لَمَّا سَمِعُوا الذکرَ و یقولونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم: ۵۱). در این آیه خداوند می‌فرماید: نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم زخم خود، تو را از بین ببرند، و می‌گویند: «او دیوانه است!». این آیه نیز از جمله‌ایاتی است که در مورد آن ادعای استیناف ابتدائی بودن شده است (نک: همو، ج ۲۹، ص ۵۵ و درویش؛ ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۸۶ و دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۳۷۳).

مخاطب مستقیم و اصلی این آیه، رسول الله ص می‌باشند، در ۱۳ آیه این سوره مخاطب اصلی و مستقیم رسول الله ص ذکر شده‌اند و ایشان به ضمیر مورد خطاب واقع شده‌اند. این آیات عبارتند از: آیات ۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۸ و ۵۱. جالب است! در ۱۳ آیه از سوره قلم که ۵۲ آیه دارد، به صورت مستقیم رسول الله ص مورد خطاب واقع شده‌اند، یعنی در ۲۵٪ آیات سوره. بحث خطاب یکی از راه‌های بسیار مهم در یافتن ارتباطات آیات می‌باشد. لذا ارتباط داشتن این آیه با آیات قبل واضح است، اما باید دید از نظر نحوی، این آیه چه نقشی می‌تواند داشته باشد.

خداوند در آیه ۴۸ رسول الله ص را به دو چیز امر می‌کند: صبر در مقابل حکم رب و رفتاری مانند صاحب ماهی (حضرت یونس) انجام ندادن: «فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَ لَا تَکُنْ کَصَاحِبِ الحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَکْظُومٌ». قاعدتاً برای مخاطب سؤال پیش می‌آید، چرا این دو امر به ایشان انجام می‌شود؟ مگر قرار است چه اتفاقی بیفتد که ایشان امر به این دو امر می‌شوند؟ خداوند در آیه ۵۱ در واقع به این سؤالات می‌خواهد پاسخ دهد. این که عده‌ای کافر می‌شوند و به دنبال اذیت کردن شما با عمل و قول بر می‌آیند لذا باید آن دو فعل را مراقبت کنی و انجام دهی. لذا آیه ۵۱ در واقع استیناف بیانی آیه ۴۸ هستند.

مثال ۷: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادَ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان: ۵-۶). از جمله آیات بسیار دلنشین قرآن، آیات ۵ و ۶ سوره انسان می‌باشد، در این آیات صحبت از ابرار و عبادالله و برخی از نعمات جاری شده بر ایشان می‌شود، در خصوص نقش نحوی آیه ۵، برخی از دانشمندان اعراب القرآن، قائل به استیناف ابتدائی بودن آن می‌شوند (نک: الصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۱۸۴؛ دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۴۰۶).

اما باید بررسی کرد، واقعاً نقش این آیات استیناف ابتدائی است؟ و ارتباطی میان آن و آیات قبل وجود ندارد؟ با بررسی این آیات و آیات قبل از آن، ارتباطات روشن می‌گردد. خداوند در آیه اول سؤال مهمی را از انسان‌ها می‌پرسد: آیا بر انسان دوره‌ای از زمان آمده که او شیء مذکوری نبوده باشد؟ سؤالی بسیار چالشی و درگیر کننده ذهن. هر انسان عاقلی با شنیدن این سؤال به فکر فرو می‌رود و به دنبال پاسخ آن می‌گردد. لذا خداوند در آیات بعد به دنبال پاسخ به این سؤال می‌باشد.

در آیه دوم خداوند از کیفیت خلقت انسان صحبت می‌کند، در آیه سوم صحبت از هدایت کردن انسان توسط خداوند می‌شود و این که برخی از انسان‌ها شاکر هستند و برخی کفور. این آیه نیز در واقع تبیین بیشتر از انسان آیه اول است. در آیه چهارم عاقبت و سرانجام کافرین مطرح شده، و این که چه عذاب‌هایی خداوند برای آن‌ها آماده کرده است، لذا این آیه تبیین عاقبت بخشی از انسان‌هاست که در مقابل هدایت‌های خداوند کفور هستند.

در ادامه صحبت از ابرار می‌شود، حال ارتباط این آیه با آیات قبل چیست؟ مشخص است در این آیه خداوند می‌خواهد از وضعیت خوبان صحبت کند، همان‌ها که در مقابل هدایت‌های خداوند شاکر هستند، لذا آیه ۵ و ۶ در واقع استیناف بیانی است برای انسان شاکر در آیه سوم. جالب است این افراد به مسکین و یتیم و اسیر وقتی ایشان را اطعام

می‌کنند چنین می‌گویند: «إِنَّمَا نُنْعَمُكُمْ لُوجِهَ اللَّهِ لَا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا نُكْفِرُكُمْ» (انسان: ۹) ما از شما تشکر نمی‌خواهیم. به واقع این افراد شاکر هستند و همه نعمات را از خداوند می‌دانند و فقط او را مستحق شکر می‌دانند. درود خداوند بر این بزرگواران.

این‌ها چند مثال بود برای تبیین مسئله. به علت جلوگیری از اطناب، مثال‌های دیگری زده نمی‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، با کمی تأمل در آیات، ارتباطات همه آیات درون یک سوره با یکدیگر روشن می‌شود، سوره‌های قرآن، مجموعه‌هایی کاملاً منسجم و ساختارمند هستند. نیاز نیست با کمترین اختلافی در موضوعات یک سوره، سریع به سراغ استیناف ابتدائی برویم، بلکه با تأمل بیشتر و دقت در کلمات و جملات قرآن و استمداد از خداوند باید به دنبال کشف این ارتباطات بود.

در پایان باید متذکر شد که به توفیق الهی تمامی جملاتی که در مورد آن‌ها ادعای استیناف ابتدائی شده بود، مورد بررسی قرار گرفت و ارتباطات همه آن‌ها کشف شد. و مشخص گردید در سوره‌های قرآن غیر از جمله اول بعد از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، هیچ موردی از استیناف ابتدائی وجود ندارد.

نتایج تحقیق

هر کدام از سوره‌های قرآن از تعدادی جمله تشکیل شده‌اند و خداوند در قالب این جملات، مطالب و معارف عظیمی را به بشر منتقل نموده است. وقتی از نگاه علم نحو به سوره‌های قرآن نگریسته شود، هر سوره متنی است بسیار منسجم و ساختارمند. همه جملات درون یک سوره از نظر نحوی به یکدیگر اتصال تام دارند و یک سوره بسان یک پیکره واحد می‌باشد.

لذا سوره‌های قرآن آن‌گونه که برخی مانند شوکانی در تفسیر فتح القدر یا برخی از مستشرقین مانند گلدزیهر (نک: گلدزیهر، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۱۹) می‌پندارند، نیستند. ایشان معتقدند که سوره‌ها دارای پراکندگی هستند و از انسجام لازم برخوردار نیستند. دقت در

ارتباطات نحوی جملات درون سوره‌ها خود دلیلی است بر اثبات منسجم بودن سوره‌های قرآن.

در این پژوهش سعی شد، از طریق بحث ارتباطات نحوی درون سوره‌ها، انسجام سوره‌های قرآن اثبات شود. لذا با توجه به مطالب بیان شده، به نظر می‌رسد بحث ساختارمندی سوره‌های قرآن، بحثی است صحیح و قابل اثبات اما در مورد تفصیل این نظر و این که نوع ساختار هر سوره به چه شکلی است، نیاز به تحقیقات بیشتر و وسیع‌تری می‌باشد. هر چند که برخی از دانشمندان تلاش‌های وسیعی را برای کشف کیفیت این ساختار نموده‌اند اما به نظر می‌رسد با وجود همه این تلاش‌ها، بحث ساختار سوره‌های قرآن، هنوز در مرحله طفولیت خود قرار دارد و برای عمیق‌تر شدن آن، نیاز به فعالیت علمی بیشتری است. البته فعالیت‌هایی با استفاده از علوم و ابزارهای روز مانند کامپیوتر، علم آمار و ... در واقع این پژوهش به دنبال اثبات اصل ساختارمندی بود نه جزئیات آن.

منابع

۱. **قرآن کریم.**
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، **التحرییر و التنویر**، بیروت: موسسه التاریخ.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، (بی تا)، **معنی اللیب**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. ابن یعقوب مغربی، احمد بن محمد، (بی تا)، **مواهب الفتحاح فی شرح تلخیص المفتاح**، بیروت: دار الکتب العلمیة،
۷. امین شیرازی، احمد، (۱۳۷۱ش)، **آئین بلاغت: شرح مختصر المعانی**، بی نا.

۸. بل، ریچارد؛ خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۲ش)، **درآمدی بر تاریخ قرآن**، قم: مرکز ترجمه قرآن، چاپ اول.
۹. توکلی محمدی، نرگس؛ مکنون، محمود، (۱۳۹۸ش)، «بررسی و تحلیل تاریخی اندیشه پیوستگی متن قرآن کریم»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، شماره ۴۳، صص ۹۱-۱۲۵.
۱۰. حسینی طهرانی، هاشم، (۱۳۶۴ش)، **علوم العربیه**، تهران: مفید.
۱۱. حوی، سعید، (۱۴۲۴ق)، **الاساس فی التفسیر**، قاهره: دار السلام.
۱۲. درویش، محیی‌الدین، (۱۴۱۵ق)، **اعراب القرآن و بیانہ**، سوریه: دار الارشاد، چاپ چهارم.
۱۳. دعاس و حمیدان و قاسم، (۱۴۲۵ق)، **اعراب القرآن الکریم**، دمشق: دار المنیر و دار الفارابی.
۱۴. رامیار، محمود، (۱۳۶۹ش)، **تاریخ قرآن**، تهران: امیر کبیر.
۱۵. سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، قاهره: دار الشروق.
۱۶. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، **فتح القدیر**، بیروت و دمشق: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
۱۷. صافی، محمود بن عبد الرحیم، (۱۴۱۸ق)، **الجدول فی اعراب القرآن**، دمشق، بیروت: دار الرشید، مؤسسه الایمان.
۱۸. طیب حسینی، سید محمود، (۱۳۸۷ش)، «امین خولی و مؤلفه های تفسیر ادبی»، **مشکوٰه**، شماره ۹۹، صص ۲۴-۴۵.
۱۹. فقهی زاده، عبدالهادی، (۱۳۷۴ش)، **پژوهشی در نظم قرآن**، تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۰. گلدزیهر، ایگناس، (۱۳۵۷ش)، **درس هایی درباره اسلام**، ترجمه: علینقی منزوی، چاپ دوم، تهران: کمانگیر.

۲۱. لوبون، گوستاو، (۲۰۱۲ق)، **حضارة العرب**، ترجمه: عادل زعیر. قاهره: مؤسسه هندای.
۲۲. محمدی بامیانی، غلامعلی، (بی تا)، **دروس فی البلاغة (شرح مختصر المعانی للتفتازانی)**، بیروت: مؤسسه البلاغ.
۲۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. مطلوب، احمد، (بی تا)، **أسالیب بلاغیه الفصاحة البلاغیه المعانی**، کویت: وكالة المطبوعات.
۲۶. هاشمی، احمد، (۱۳۸۱ش)، **جواهر البلاغة**، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۲۷. یعقوب، امیل، (۱۳۶۷ش)، **موسوعة النحو و الصرف و الإعراب**، بیروت: دار العلم للملایین.

28. www.belquran.ir .

Bibliography:

1. *The Holy Qur'an.*

2. Ibn 'Āshūr, Muhammad ibn Tāhir (nd), *Al-Tahrīr wal-Tanwīr*, Beirut: Institute of History.
3. Ibn Fāris, Ahmad (1404 AH), *Maqāyīs al-Lughā*, Qom: Maktabat 'A'lām al-Islāmī.
4. Ibn Manzūr, Muhammad ibn Mukrim (1414 AH), *Lisān al-Arab*, Beirut: Dar al-Fikr - Dar al-Sādir.
5. Ibn Hishām, Abdullah bin Yusuf (nd), *Mughnī al-Labīb*, Qom: Library of Ayatollah Mar'ashī Najafī.
6. Ibn Ya'qūb al-Maghribī, Ahmad ibn Muhammad (nd), *Mawāhib al-Fattāh*, Beirut: Dar al-Kitāb al-'Ilmīyya.
7. Amin Shirazi, Ahmad (1413 AH), *Rhetoric: Aan Explanation of Mukhtasar al-Ma'ānī*, Np.
8. Bell, Richard and Khorramshahi, Baha'uddin (2003), *An Introduction to the History of the Qur'an*, Qom: Qur'an Translation Center, First Edition.
9. Tavakoli Mohammadi, Narges and Makvand, Mahmoud (2019), "Historical study and analysis of the idea of text continuity of the

- Holy Qur'an," *Research in Qur'anic and Hadith Sciences*, Fall 43: 91-125.
10. Hosseini Tehrani, Hashem (1985), *Arabic Sciences*, Tehran: Mofid.
 11. Hawā, Saeed (1424 AH), *Al-ā. fi al-Tafsīr*, Cairo: Dar al-Salam.
 12. Darwīsh, Mohi al-Din (1415 AH), *'Trāb al-Qur'an wa Bayānih*, Syria: Dar al-Irshad, fourth edition.
 13. Duās, Hamidan and Qāsīm (1425 AH), *'Trāb al-Qur'an al-Karim*, Damascus: Dar Al-Munīr and Dar Al-Fārābī.
 14. Ramyar, Mahmoud (1990), *History of the Qur'an*, Tehran: Amir Kabir.
 15. Sayed Qutb, Sayed ibn Qutb ibn Ibrahim Shazeli (1412 AH), *Fī Zilāl al-Qur'an*, Beirut-Cairo: Dar al-Shorouq.
 16. Shawkānī, Muhammad ibn Ali (1414 AH), *Fath al-Qadir*, Beirut and Damascus: Dar Ibn Kathir and Dar al-Kalam al-Tayyib.
 17. Sāfī, Mahmoud ibn 'Abd al-Rahīm (1418 AH), *Al-Jadwal fī 'Trāb al-Qur'an*, Damascus, Beirut: Dar al-Rasheed, Institute of Faith.
 18. Tayeb Hosseini, Seyed Mahmoud (2008), "Amin Khouli and the components of literary interpretation," *Meshkat* 99: 24-45.
 19. Feqhizadeh, Abdul Hadi (1995), *Research in the order of the Qur'an*, Tehran: Jihad-e Daneshgahi.
 20. Goldziher, Ignas (1978), *Islamic Studies*, Persian Translation by: Alinaghi Monzavi, second edition, Tehran: Kamangir.
 21. Lubon, Gustav (2012), *Hadārat al-Arab*, Arabic Translation by: Adel Zu'aytar, Cairo: Hindawī Institute.
 22. Mohammadi Bamyani, Ghulam-Ali (nd), *Lessons in Rhetoric*, Beirut: Al-Balāgh Institute.
 23. Mustafawī, Hassan (1989), *Al-Tahqīq fī Kalimāt al-Qur'an*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
 24. Mughnīyeh, Mohammad Jawad (1424 AH), *Al-Kāshif*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyya.

25. Matlūb, Ahmad (nd), *Asālib Bilāghīyat al-Fasāha Al-Balāghat al-Ma'ānī*, Kuwait: Wikālat al-Matbū'āt.
26. Hashemī, Ahmad (2002), *Jawāhir al-Balāghah*, Qom: Seminary Management Center.
27. Ya'qūb, Imīl (1990), *Mawsū'at al-Nahw wal-Sarf wal-I'rāb*, Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malā'īn.
28. Bil-Qur'an Software, Available at: www.app.belQur'an.ir.

